گزارش تصویری

## آتش سوزی منزل

■ ساعت ۱۳:۳۲ بعدازظهر سه شنبه، خبر وقوع آتش سوزی منزل در محله نخل ناخدا اعلام گردید. هنگام رسیدن تیم عملیاتی ایستگاه شماره ۳ به محل، مشاهده شد درب ورودی منزل قفل و کسی آنجا حضور ندارد. آتش نشانان بلافاصله در را باز نموده و عملیات اطفاء حریق صورت پذیرفت.

اتصالی برق از ناحیه پریز کولر که به صورت غیر اصولی و غیر ایمن نصب شده بود باعث گردید تا حرارت کابل بالا رفته و ذوب شود. ریختن گداخته بر روی پشتی زیر کولر موجب کند سوزی شده بود. آتش نشانان با استفاده از یکدستگاه خاموش کننده دستی و عملیات جداسازی، حریق را کاملاً اطفاء نمودند. میزان خسارت حدوداً ۲۵ میلیون ریال برآورد شده است.

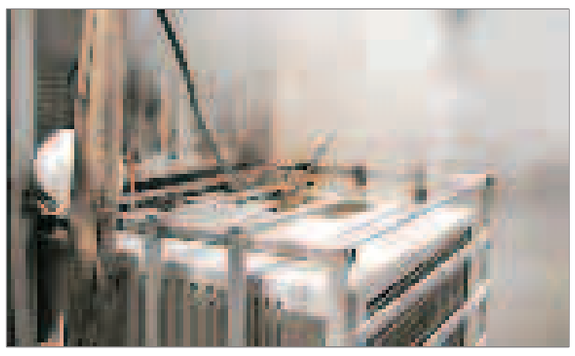

با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

# آیا نجابت برای زن خوبست ؟

نامه وارده

معذرت می خواهم که مصدع اوقات شما شده و این چند سطر را نوشته و توسط دوستی برایتان فرستادم بدان امید که ظرف این یکی، دو سالی که در صفحات دریا قلم می زنید گاهی بدون تعصب جواب خوانندگان مشکل زده را می دهید.

البته با نوشته هایتان، اما باز هم گه گاهی حس مردانگی وغرور و تعصبی که حاکی از احساس برتری است در نوشته های شما نمودار می شود و کوچکترین شبه باقی نمی گذارد که نویسنده مشکلات زنان مردی است از تبار حضرت آدم، با آنکه نمی خواهم نامه ام زیاد طولانی و خسته کننده شود ناچارم یک مثال برای اثبات مدعای خود بیاورم جنابعالی یه خانمی که از دست ظلم شوهرش فریادش به آسمان رسیده چاره جوئی خواسته جواب دادید.

خانم، مسلما شوهر شما در خانه ودر کنارشما آرامش وسعادتی را که طلب می کند نمی یابد و این است که عکس العمل خود را بدین طریق نشان می دهد، زن و فرزندانش را به باد کتک می گیرد، حالا اگر شما که خانمش هستید، باز ثابت کنید که دوستش دارید وعشق خود را بی دریغ به پای او بریزید او هم تغییر روش خواهد داد وخوش خلق ومهربان خواهدشد.

آقای فراز:

زنها اینطور بی دفاع ومظلوم واقع شده اند که باید به خانم های نظیر این خانم توصیه بفرمائید که قبل از هر چیز از شخصیت و حیثیت خود دفاع کنند واجازه ندهند انسان دیگری او با این چنین مورد شکنجه و آزار جسمی و روحی قرار دهد واگر واقعا از لحاظ جسمی و روحی به هر دلیل دیگر خود نمی تواند از شخصیت خویش دفاع کند بی درنگ به دادگاه حمایت خانواده شکایت برد وشوهر خود را بدست قانون بسپارد وبه هر طریقی هست از او جدا شود.

مسلما می فرمائید درآن صورت تکلیف بچه های بی گناه است پدر ومادرها چه می شود. واقعا شما خیال می کنید یک بچه از نداشتن پدر یا مادر بیشتر زجر می کشد یا از داشتن پدری که گاه بیگاه دست به روی مادر بچه هایش دراز می کند.

زنهای ایرانی تا چه حد باید کوتاه آمده وسکوت نمایند. شب و روز این همه بی توجهی وکم لطفی را از مردان خود تحمل کنیم ونه تنها لب به شکایت باز نکنیم بلکه به توصیه‌جامعه شناسان باز هم ( عشق بی دریغ) خود را به پای همین شوهران ومردان بی ملاحظه خود نثار کنیم، آیا این انصاف است ؟

فقط برای آنکه در جامعه ما تنها مرد باید مزه سعادت وآسایش واقعی را در خانواده بچشد و حالا اگر این آسایش وسعادت به قیمت از دست رفتن غرور شخصیت وحتی جان همسرشان هم باشد. آیا اینست معنای تساوی حقوق زن ومرد ؟

آیا کافی است به این دلخوش باشیم که ما هم نماینده زن به مجلس می فرستیم ومعاون مدیر کل از میان هم جنسانمان انتخاب می شود؟ آیا دلمان در زیر سقف خانه ها باید تا ابد از دست مرد خون باشد ؟ ! چرا داشتن تقوی ونجابت فقط برای یک زن ارزش دارد ؟

همین آقایان برای ازدواج به دنبال دختری می گردند که چشم وگوش بسته ونجیب باشد، در عمرش حتی با یک پسر ولو همکلاسی اش چند کلمه حرف نزده باشد، تنها برای خرید از خانه بیرون رفته باشد و هزار و یک شرط دیگر. تازه به احتمال قوی این دختر باید سالها از ایشان جوانتر و به مراتب زیباتر وحتما دارای خانواده ای بهتر وشرافتمند تر باشد، آخر چرا اینهمه تفاوت و، به صرف اینکه این آقا پسر به دنیا آمده وآن دختر، یک زن ؟

چرا عوض تشویق خانمها در راه بدست آوردن شخصیت وحقوق حقه شان آنها را تسلیم به تحمل ظلم وامیدوارید ؟ هنگامی که زنان از سرناچاری از شما چاره می جویند ناگهان احساس ترحم شما "قصدم شخصیت شما نیست اکثرنویسندگان اجتماعی جراید را عرض می کنم " نسبت به اطفال بیگناه تحریک می شود و توصیه می فرمائید شوهرتان را ببخشید بیشتر به او مهربانی کنید وبخاطر فرزندانتان فداکاری کنید و سعی تان بر این باشد که زندگی پر از سعادت آسوده ای را برای شوهرتان فراهم سازید.

چرا ؟ چرا تا این حد بی انصاف هستید؟هیچ به این فکر افتاده اید که اگر آن خانم این توصیه را از شما بپذیردچگونه می تواند چنین شوهری را یکبار دیگر دوست بدارد. و یا حتی او را قلبا ببخشد و اگر به ظاهر اعتراضی نکند ناچار است یک عمر با شخصیتی خردشده نقش یک انسان خوشبخت ویک مادر فداکار را بازی کند و اگر همچنین کند تازه همین فرزندانیکه او بخاطرشان این همه فداکاری کرده بیست سال دیگر نسخه بدل این پدر واین مادر خواهندشد واین دور تسلسل همچنان برای همیشه ادامه خواهدیافت وجامعه ما هرگز مزه سعادت را نخواهد چشید.

خیال نفرمائید من از دست شوهرم زجر دیده ام اینطور ناراحت هستم بر عکس پس از خواندن داستانها، نوشته ها، راهنمائیهای شما به " روزنامه دریا " به این نتیجه رسیده ام که شوهر من خیلی هم شوهر خوبی است چون نه تا به حال دست به روی من بلند کرده ونه اجازه بی احترامی به خودش داده است.

دلم برای همه ز نان ایران می سوزد و برای جامعه مان بطور کلی بیشتر، چون در چنین جامعه ای با چنین طرز تفکری نه زنهای ما نه بچه ها ونه حتی مردهای ما سعادت واقعی را احساس می کنند و به روایتی گفته اند که حضرت رسول اکرم (ص) به دخترش فاطمه (ع) سلام می کرد، جلوی پای او بر می خواست وحتی دست او را می بوسید، شما فکر می کنید این مردهائی که آن همه ادعای مسلمانی ودینداری می کنند، کدامشان به دخترشان که سهل است برای مادرشان هم که آنها را زائیده چنین احترامی را رعایت می کنند ؟

شما می فرمائید به دلیل اینکه زنها ی مادر فضیلت به پای حضرت فاطمه (ص) نمی رسیدند ولی آیا مردهایمان با حضرت محمد (ص) قابل قیاس هستند وبخدا اگر نسبت را حساب کنیم اکثریت زنهای ما خیلی بیشتر از جهت پاکدامانی وفضیلت پیرو دختر پیامبر اسلام (ص) هستند تا مردها از این جهت پیرو شخص حضرت پیامبر (ص) خیال می کنم شما نوشته های مرا چاپ کنید ولی به هرحال من این نامه را نمی دانم تحت تاثیر وتحریک چه احساساتی نوشتم " جز جواب شما به آن خانم " و از اینکه مدت زیادی از وقت گرانبهای شما را که می دانم بیمار هستید گرفتم بی نهایت عذر می خواهم.

**با احترام" س. پ "**

**جواب:**

سرکارخانم س. پ با عرض سلام و ارادت خالصانه به شخصیت والای شما نامه ای مستدل وغیر قابل انکار از مصائب خاص اجتماعی وعدم رعایت حقوق حقه زن و مصائبی که براو می گذرد اگر خاطرتان باشد بطور خیلی مختصر با آن خانم محترم جواب دادم. اگر امکان دارد تقاضا میکنم که هراز گاهی نامه ای درباره مسائل خاص خانم ها وخصوصا مصائب اجتماعی و خانوادگی آنان برایم بنویسید ومن بدیده منت دارم که خواننده ونویسنده نامه های منطقی وپر بار شما باشیم.

**با احترام فراوان فراز**

کوتاه از حوادث

## توزیع کننده قرصهای روانگردان زن بود

■ **رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی استان هرمزگان از کشف بیش ۲۸۰۰ عدد قرص غیر مجاز روانگردان از یک منزل در میناب خبر داد.**

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس سرهنگ احمد دادستانی رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی استان هرمزگان از کشف ۲۸۴۲ عدد انواع قرص غیرمجاز روانگردان از یک منزل در میناب و دستگیری فرشنده آن خبر داد.

خبر واصله مبنی بر اینکه خانمی بنام "پوران - الف" فروشنده و توزیع کننده قرص های غیر مجاز روانگردان در سطح شهرستان می باشد موضوع شناسایی و دستگیر متهمه را در دستور کار قرار دادند.

سرهنگ دادستانی خاطر نشان کرد: ماموران پس از بررسی صحت و سقم موضوع با هماهنگی مقام قضائی به محل اعزام و در بازرسی از منزل خانم "پوران- الف" ۲۸۴۲ عدد انواع قرص روانگرادان کشف و فروشنده آن را دستگیر کردند.

## کلاهبرداری به شیوه زنانه

■ **شخصی که با اغفال زنان بی‌سواد و مسن از آنها کلاهبرداری می‌کرد، در دام پلیس افتاد.**

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) منطقه خزر و به نقل از پایگاه اطلاع رسانی پلیس پس از اطلاع یافتن در خصوص کلاهبرداری توسط زنی در امامزاده ابراهیم شهرستان شفت بلافاصله ماموران به منطقه اعزام شده و اقدامات پلیسی خود را آغاز می کنند.

در تحقیقات پلیس مشخص می شود این خانم که ساکن کرج است با وعده اعطای تسهیلات بانکی ویژه زنان و ایجاد اشتغال برای فرزندان آنها از ۳ خانم بی سواد و مسن مبلغ یک میلیون و۳۰۰ هزار تومان کلاهبرداری کرده است. ماموران این زن کلاهبردار را دستگیر می کنند که وی پس از قبول اتهامات خود قول می دهد که ضمن امانت سپردن زیورآلات خود ظرف ۲۴ ساعت مبالغ کلاهبرداری شده را تحویل شکات دهد. پلیس که به این زن اعتماد نداشت با نشان دادن زیور آلات وی به طلا فروشی مشخص کرد که آنها مصنوعی بوده است.

# مکافات عمـــــل

● **ده سال پیش. آن روزها دختری بودم دانشجو و پرتلاش و پرانرژی. روزهای تلخ وسختی بود ایام دانشجویی درس می خواندم وکار می کردم و با گوشه و کنایه دوستان و با نیز می جنگیدم به معنای واقعی جنگ می کردم.**

ده سال پیش. آن روزها دختری بودم دانشجو و پرتلاش و پرانرژی که همیشه رتبه های اول را در درس از آن خود می کردم و زبانزد خاص و عام بودم و شاید مورد حسادت دوست و دشمن. روزهای تلخ وسختی بود ایام دانشجویی درس می خواندم و کار می کردم و با گوشه و کنایه دوستان و رقبا نیز می جنگیدم به معنای واقعی جنگ می کردم.

آنها همیشه درصدد آزار و اذیت من بودند تا مرا به قول خودشان سرجایم بنشانند و اجازه ندهند اظهار فضل کنم ودر حضور اساتید و دانشجویان دیگر خودی نشان دهم و پایان ترم نیز نمره بالایی کسب کنم.

کم کم متوجه شدم تمام بلاهایی که برسرم نازل می شود از جانب پسری است که در انتهای کلاس می نشیند و ظاهرا گوشه گیر است اما در باطن بسیار شیطنت دارد و روشن کننده تمام آتش ها اوست.

محمد کسی بود که بیخود وبی جهت بدون هیچگونه پیش زمینه قبلی و آشنایی، دشمن شماره یک من بود. اوایل متوجه نبودم بعدها که فهمیدم دلیلی برای این دشمنی نمی دیدم و در نهایت آگاه شدم که او با بدگویی و تهمت زدن به من قصد دارد آبرویم را در پیش همگان ببرد و مرا سکه یک پول کند.

ظاهرش بسیار آراسته و مرتب بود وبه گفته سایر همکلاسان، پدرش یکی از کارخانه داران وسرمایه داران شهر بود ماشین گرانقیمت محمد و بریزو بپاشهای او نشان می داد بسیار متمول است.

زمان استراحت بین دو کلاس و یا در ایام تعطیلی اکثر بچه ها را به بوفه دعوت می کرد و با گشاده دستی از آنان پذیرایی می کرد وحسابی ولخرجی و هیچگاه من ودوستانم که تعدادمان بسیار انگشت شمار بود در جمع و میهمانی او حاضر نبودم و دوست هم نداشتم که با او روبرو شوم.

یکسال بعد بعنوان دانشجوی برتر در میان دانشگاههای منطقه شناخته شدم و برای تقدیر به تهران دعوت شدم. تصویرم از تلویزیون هم پخش شد و تمام بچه ها مرا دیده بودند و بعد از بازگشتم برایم جشن گرفتند که باز هم شیطنت محمد گل کرد و با وقاحت تمام مراسم را برهم زد و موقع رفتن به من گفت خانم مراقب عواقب بدتر ازاین هم باش و دور شد.

چندین خواستگار مناسب داشتم که او با بدجنسی و شیطنت آنها را فراری داد. هر بار که کسی از بچه های ترم بالاتر مرا می پسندید وبرای تحقیق از همکلاسیان می آمد، محمد پیشقدم می شد و هر چه که درباره من نمی دانست خوب و بد را به یکبار برای آن فرد می گفت و او هم پشیمان از کرده خود فراری می شد و می رفت.

من مانده بودم که چرا این پسر با من اینگونه رفتار می کند. نه با او دمخور بودم و نه رقیب چرا؟

بالاخره یکی از دوستانم را واسطه کردم تا از او دلیل این رفتارهایش را سئوال کند روزهای اول محمد بشدت طفره می رفت اما کم کم پرده از رازی برداشت که هیچگاه نمی دانستم او قربانی افکار بیمار پدرش شده بود.

او مرا و خانواده ام را بخوبی می شناخت؛ پدرش سالهای بسیار دور و ایام جوانی دلشیفته و خاطر خواه مادر من بود و مادرم بنا به مخالفتهای خانواده اش تمایلی به این ازدواج نداشت و سرانجام به پدرمن که یکی از بستگان دور بود جواب داد و پدر محمد ناکام ماند.

پدر محمد چند سالی از کشور خارج شد و در یکی از کشورهای عربی مشغول کار گردیده بود و همانجا با زنی از آن دیار ازدواج کرده و نتیجه این ازدواج دو فرزند بود محمد وبرادر بزرگترش.

زمانی که پدرش قصد عزیمت به ایران را داشته مادرش بشدت مخالفت می کند و از پدر محمد جدا می شود و پدر و دو فرزندش به ایران باز می گردند. پدر محمد همچنان با خاطره دختری که سالها پیش مورد علاقه اش بوده زندگی کرده و هر روز با تعریفی از مادرم احساس تنفر و نفرت فرزندانش را بیشتر و بیشتر کرده و با دادن مشخصات و آدرس پدر و مادرم محمد توانسته مرا در دانشگاه شناسایی کند و عقده های فرو خورده خود و پدرش را برسرمن تلافی کند.

بعد از شنیدن ماجرا بسیار ناراحت شدم و یکبار برای همیشه با او صحبت کردم و دوستانه خواهش کردم که همه چیز را فراموش کند و گذشته ها به من و او ارتباطی ندارد و او حق ندارد به خاطر گذشته پدرش مرا مورد حمله و آزار و اذیت قرار دهد.

گفتم دربست و چنان ترمز بلند و تیزی زد که صدایش همه را میخکوب کرد. مرد جوانی بود با عینک تیره برچشم مسیر را گفتم و سوار شدم.

بلافاصله سلامی کرد و من بی تفاوت جوابش را دادم چند ثانیه بعد احساس کردم صدا برایم آشناست ونیم نگاهی به او انداختم ابتدا فکر کردم تشابه ظاهری است و اشتباه کرده ام اما چند ثانیه دیگر از توی آینه و پشت سر نگاهش کردم آری هیچکس نبود جز خودش.

او بود همان کسی که روزگاری به قول معروف اتوی لباسش سرخروس را می برید و رایحه خوش ادکلن گران قیمتش هر رهگذری را مدهوش می کرد.

همان کسی که با روزهای خوب دانشجویی را برایم زهر مار کرد و خودش نیز تاوان اشتباهش را به سختی و تلخی پس داد. ناخودآگاه فکرم به چندسال پیش رفت درست است حدود شماره یک من بود. اوایل متوجه نبودم بعدها که فهمیدم دلیلی برای این دشمنی نمی دیدم و در نهایت آگاه شدم که او با بدگویی و تهمت زدن به من قصد دارد آبرویم را در پیش همگان ببرد و مرا سکه یک پول کند.

ظاهرش بسیار آراسته و مرتب بود وبه گفته سایر همکلاسان، پدرش یکی از کارخانه داران وسرمایه داران شهر بود ماشین گرانقیمت محمد و بریزو بپاشهای او نشان می داد بسیار متمول است.

زمان استراحت بین دو کلاس و یا در ایام تعطیلی اکثر بچه ها را به بوفه دعوت می کرد و با گشاده دستی از آنان پذیرایی می کرد وحسابی ولخرجی و هیچگاه من ودوستانم که تعدادمان بسیار انگشت شمار بود در جمع و میهمانی او حاضر نبودم و دوست هم نداشتم که با او روبرو شوم.

یکسال بعد بعنوان دانشجوی برتر در میان دانشگاههای منطقه شناخته شدم و برای تقدیر به تهران دعوت شدم. تصویرم از تلویزیون هم پخش شد و تمام بچه ها مرا دیده بودند و بعد از بازگشتم برایم جشن گرفتند که باز هم شیطنت محمد گل کرد و با وقاحت تمام مراسم را برهم زد و موقع رفتن به من گفت خانم مراقب عواقب بدتر ازاین هم باش و دور شد.

چندین خواستگار مناسب داشتم که او با بدجنسی و شیطنت آنها را فراری داد. هر بار که کسی از بچه های ترم بالاتر مرا می پسندید وبرای تحقیق از همکلاسیان می آمد، محمد پیشقدم می شد و هر چه که درباره من نمی دانست خوب و بد را به یکبار برای آن فرد می گفت و او هم پشیمان از کرده خود فراری می شد و می رفت.

من مانده بودم که چرا این پسر با من اینگونه رفتار می کند. نه با او دمخور بودم و نه رقیب چرا؟

بالاخره یکی از دوستانم را واسطه کردم تا از او دلیل این رفتارهایش را سئوال کند روزهای اول محمد بشدت طفره می رفت اما کم کم پرده از رازی برداشت که هیچگاه نمی دانستم او قربانی افکار بیمار پدرش شده بود.

او مرا و خانواده ام را بخوبی می شناخت؛ پدرش سالهای بسیار دور و ایام جوانی دلشیفته و خاطر خواه مادر من بود و مادرم بنا به مخالفتهای خانواده اش تمایلی به این ازدواج نداشت و سرانجام به پدرمن که یکی از بستگان دور بود جواب داد و پدر محمد ناکام ماند.

پدر محمد چند سالی از کشور خارج شد و در یکی از کشورهای عربی مشغول کار گردیده بود و همانجا با زنی از آن دیار ازدواج کرده و نتیجه این ازدواج دو فرزند بود محمد وبرادر بزرگترش.

زمانی که پدرش قصد عزیمت به ایران را داشته مادرش بشدت مخالفت می کند و از پدر محمد جدا می شود و پدر و دو فرزندش به ایران باز می گردند. پدر محمد همچنان با خاطره دختری که سالها پیش مورد علاقه اش بوده زندگی کرده و هر روز با تعریفی از مادرم احساس تنفر و نفرت فرزندانش را بیشتر و بیشتر کرده و با دادن مشخصات و آدرس پدر و مادرم محمد توانسته مرا در دانشگاه شناسایی کند و عقده های فرو خورده خود و پدرش را برسرمن تلافی کند.

بعد از شنیدن ماجرا بسیار ناراحت شدم و یکبار برای همیشه با او صحبت کردم و دوستانه خواهش کردم که همه چیز را فراموش کند و گذشته ها به من و او ارتباطی ندارد و او حق ندارد به خاطر گذشته پدرش مرا مورد حمله و آزار و اذیت قرار دهد.

بعداز آن متوجه تغیر رفتارش شدم وبعد از مدتها دیگر محمد آن فرد سابق نبود دیر می آمد و زود می رفت دو ترم آخر را مشروط شد و دیگر هیچ خبری از او نداشتم تا اینکه چند سال قبل یکی از دوستان دوران دانشگاه از محمد خبری برایم آورد که بسیار متحیر شدم.

پدرش ورشکسته شده و خودکشی کرده بود، برادرش به نزد مادرش بازگشته و محمد از تنهایی و بی کسی به اعتیاد روی آورده بود و امروز هم در مسند راننده تاکسی مسافر کشی می کرد.

هرچند رانندگی عیب نیست و رانندگان ما بسیار شریف و زحمت کشند اما برای محمد که روزی ستاره دانشگاه بود از زیبایی و شیک پوشی و دست و دلبازی امروز در سیاه چاله اعتیاد گرفتار شده بود و برای امرار معاش مسافرکشی می کرد.

سعی کردم مرا نشناسد و ظاهرا موفق شدم چرا که آنچنان اعتیاد داغان و در هم پیچده اش کرده بود که جز آن غول سیاه به هیچ چیز نمی اندیشید یا چیز دیگری را نمی دید.

او روزگاری مرا بسیار عذاب داده بود و دلم از او شکسته بود اما امروز که یکبار دیگر خاطرات تلخ گذشته را مرور کردم و اورا در چنین اوضاع و احوالی دیدم بسیار دلم برایش سوخت وبرای همیشه اورا و خاطرات تلخ وآزاردهنده اش را بخشیدم و به خدا سپردم. در ایستگاه مورد نظرم پیاده شدم و او را برای همیشه به خدا سپردم باشد که او متوجه رفتارهای گذشته اش شود.

**آگهی مزایده اموال غیر منقول**

تمامی شش دانگ یکباب خانه به مساحت ۵۰۳ مترمربع به شماره پلاک۷/۲۰۶۳/ اصلی با حدود اربعه شمالاً بطول ۱۷/۷۰ متر درب و دیواری است به کوچه شرقاً در دو قسمت اول بطول۷/۶۰متر دیواری است به کوچه بن بست دوم بطول ۲۰ متر دیواری است به پلاک ۷/۱۳۷۸/ اصلی جنوباً در دو قسمت اول بطول۱۱/۶۰ متر دیواری است به زمین باقی مانده ۷/۱۲۹۶ اصلی دوم بطول۶/۷۰متر دیواری است به دیوار باقی مانده پلاک مذکور غرباً در سه قسمت که دوم جنوبی یست به ترتیب بطول های ۱۰/۵۰متر و یک متر و۱۶/۷۰ متر حد فاصل هر سه قسمت دیواری است اشتراکی با قطعه یکم تفکیکی واقع در دهبارز رودان، بخش سه حوزه ثبتی رودان که ذیل ثبت ۳۸۴۱ صفحه ۳۷۴ دفتر جلد ۲۲ به نام خانم مینو امیری رودان صادر و تسلیم گردیده است و برابر سند رهنی شماره ۲۵۳۱۱ مورخ ۸۵/۹/۷ تنظیمی دفتر اسناد رسمی شماره ۳ رودان در رهن بانک رفاه کارگران شعبه رودان قرار گرفته است و به علت عدم پرداخت بدهی موضوع سند صدرالذکر منجر به صدور اجرائیه کلاسه ۸۷/۵۷/ ع ثبت اسناد رودان گردیده است که طبق تقاضای بانک بستانکار پلاک مورد رهن توسط کارشناس رسمی دادگستری جمعا به مبلغ پانصد و سی و دو میلیون و دویست هزار ریال ارزیابی گردیده است و در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۰ از ساعات ۹ صبح الی۱۲ ظهر در مجتمع اداری رودان اتاق اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک از طریق مزایده به فروش میرسد و مزایده از مبلغ پانصد و سی و دو میلیون و دویست هزار ریال شروع و به بالاترین قیمتی که خریدار داشته باشد فروخته خواهد شد.

بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و حق الحراج بدهی آب و برق وسایرهزینه های قانونی به عهده برنده مزایده خواهد بود. **تاریخ انتشار آگهی ۱۳۸۸/۳/۲۵**

**سرپرست ثبت واسناد واملاک رودان اسماعیل ربیعی نژاد**

**آگهی مزایده اموال غیر منقول**

تمامی شش دانگ یکباب خانه به مساحت ۵۰۳ مترمربع به شماره پلاک۷/۲۰۶۳/ اصلی با حدود اربعه شمالاً بطول ۱۷/۷۰ متر درب و دیواری است به کوچه شرقاً در دو قسمت اول بطول۷/۶۰متر دیواری است به کوچه بن بست دوم بطول ۲۰ متر دیواری است به پلاک ۷/۱۳۷۸/ اصلی جنوباً در دو قسمت اول بطول۱۱/۶۰ متر دیواری است به زمین باقی مانده ۷/۱۲۹۶ اصلی دوم بطول۶/۷۰متر دیواری است به دیوار باقی مانده پلاک مذکور غرباً در سه قسمت که دوم جنوبی یست به ترتیب بطول های ۱۰/۵۰متر و یک متر و۱۶/۷۰ متر حد فاصل هر سه قسمت دیواری است اشتراکی با قطعه یکم تفکیکی واقع در دهبارز رودان، بخش سه حوزه ثبتی رودان که ذیل ثبت ۳۸۴۱ صفحه ۳۷۴ دفتر جلد ۲۲ به نام خانم مینو امیری رودان صادر و تسلیم گردیده است و برابر سند رهنی شماره ۲۵۳۱۱ مورخ ۸۵/۹/۷ تنظیمی دفتر اسناد رسمی شماره ۳ رودان در رهن بانک رفاه کارگران شعبه رودان قرار گرفته است و به علت عدم پرداخت بدهی موضوع سند صدرالذکر منجر به صدور اجرائیه کلاسه ۸۷/۵۷/ ع ثبت اسناد رودان گردیده است که طبق تقاضای بانک بستانکار پلاک مورد رهن توسط کارشناس رسمی دادگستری جمعا به مبلغ پانصد و سی و دو میلیون و دویست هزار ریال ارزیابی گردیده است و در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۰ از ساعات ۹ صبح الی۱۲ ظهر در مجتمع اداری رودان اتاق اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک از طریق مزایده به فروش میرسد و مزایده از مبلغ پانصد و سی و دو میلیون و دویست هزار ریال شروع و به بالاترین قیمتی که خریدار داشته باشد فروخته خواهد شد.

بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری و حق الحراج بدهی آب و برق وسایرهزینه های قانونی به عهده برنده مزایده خواهد بود.

**تاریخ انتشار آگهی ۱۳۸۸/۳/۲۵**
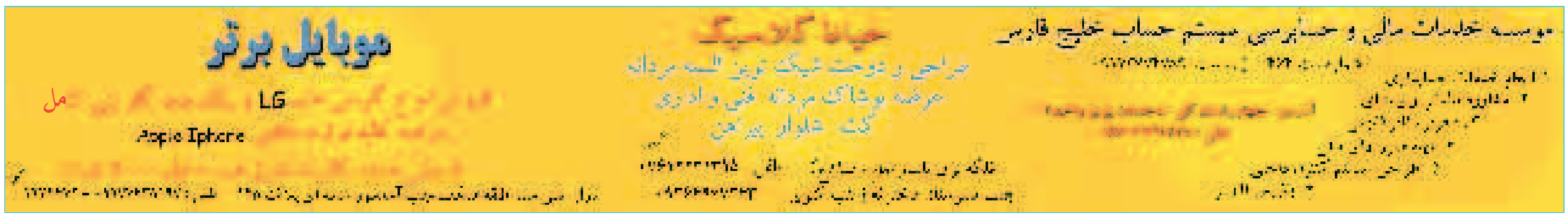
**سرپرست ثبت واسناد واملاک رودان - اسماعیل ربیعی نژاد**